

رنسانسی در ایران بالاتر و بهتر از رنسانسی اروپا

دکتر محسن رنایی

پهلوی اول قدرت عشایر را نابود کرد، پهلوی دوم زمین داران را نابود کرد و جمهوری اسلامی عامه روستاییان را شهر نشین کرد.

پیش بینی من این است که با این روند تا ۲۰ سال آینده کمتر از پنج درصد جمعیت روستایی خواهند بود.

سومین حافظ سنت روحانیان بودند که در دو سطح مراجع و روحانیان محلی فعالیت می کردند. تقریباً جایگاه مراجع به عنوان سرمایه‌های نمادین که تحول آفرین بودند، از دست رفته است.

بخشی از مراجع که با حکومت زاویه داشتند را حکومت تخریب کرد و بخشی از مراجع که مردم فکر می کردند حکومتی هستند، را هم مردم تخریب کردند.

روحانیان محلی هم که محل رجوع عامه بودند به علت عملکرد نامناسب روحانیان حکومتی، نزد مردم بی اعتبار شده اند.

تحول بسیار بنیادی تری که رخ داده است که تنها و تنها در یک حاکمیت دینی و فقهی امکان پذیر بود و هیچ حکومت دیگری نمی توانست این تحول را ایجاد کند، «جدایی ایمان از شریعت» است.

در طول تاریخ ایران، ایمان و شریعت به هم چسبیده بوده است، اما جمهوری اسلامی کمک کرد، تا جدایی ایمان از شریعت رخ بدهد که تحولی بسیار عظیم بوده است.

این تحول بسیار عمیق تر از تحقق سکولاریسم در اروپاست. در سکولاریسم، جدایی دین از سیاست رخ داد ولی در ایران جدایی ایمان از شریعت رخ داده است. امروز با نسل روبه افزایشی از جوانانی رو به رو هستیم که ایمان دارند، ولی مناسک دینی را انجام نمی دهند.

خانواده‌های آنها نیز پذیرفته‌اند که جوانان آنها تنها ایمان اخلاقی داشته باشند. ایمان با توسعه سازگار است. شریعت، بسته به نوعش، ممکن است با توسعه سازگار باشد و ممکن است نباشد. شریعت در صورتی که زنده باشد و متناسب با نیاز جامعه تکامل یابد با توسعه سازگار است. اما ایدئولوژی دینی حتماً ضد توسعه است.

در دوران جمهوری اسلامی چهار تحول مهم رخ داده که زمینه‌های تحقق نوگرایی و مدرنیته را فراهم کرده است. تحولاتی که حتی در ترکیه، پاکستان، مصر و کشورهای با ساختار سیاسی مدرن تر از ایران هم رخ نداده است. سه مورد اول آن تضعیف، تخریب و حذف حافظان سنت است و تحول چهارم تحول در کیفیت دینداری ایرانیان است.

رنسانس اروپا جدایی دین از سیاست بود ولی در رنسانس ایران جدایی ایمان از شریعت اتفاق افتاده که خیلی جلوتر از سکولاریسم اروپا است.

آیا انقلاب اسلامی یک باخت تاریخی را برای ما رقم زد، و یا یک فرصتی را هم ایجاد کرد؟ پاسخ من این است که بعد از انقلاب به طور ناخواسته و پنهان یک راه میانبر تاریخی به سوی توسعه گشوده شده است.

نه جامعه آگاهانه این راه را خواسته بود و نه حکومت! اما تعامل بین حکومت و جامعه راه را باز کرد. اصلی ترین عامل شکست توسعه، سنت‌های غیرعقلانی هستند. سنت‌ها حافظان بسیار قدرتمندی دارند.

جمهوری اسلامی کمک کرد تا حافظان تاریخی سنت در جامعه ما یا تضعیف شوند و یا حذف شوند و سنت بی دفاع مانده است تا لاجرم جامعه ما به سمت دنیای مدرن حرکت کند و با سنت‌های ضد توسعه خداحافظی کند. این تحول در اروپا ۴۰۰ سال طول کشید ولی ما در طول ۴۰ سال گذشته زمینه‌های این تحول را در ایران ایجاد کردیم.

در دوران جمهوری اسلامی، جهشی عظیم در فراهم‌آوری زمینه‌های لازم برای مدرنیته رخ داده است که هیچ نظام دیگری به غیر نظام دینی با رهبری فقها نمی توانست چنین تحولی را با این سرعت ایجاد کند.

این تحول را رضاشاه آغاز کرد و محمدرضا شاه ادامه داد اما هر دو شکست خوردند، چون به گونه‌ای عمل کردند که باعث انسجام و اتحاد تمام نیروهای محافظ سنت شدند و یک جبهه مستحکم در برابر تحولات دنیای مدرن شکل گرفت. انقلاب اسلامی هم به نوعی حاصل همین اتحاد بود.

مهم ترین خدمت جمهوری اسلامی این بود که نیروهای حافظ سنت را نخست از هم جدا کرد و سپس یک به یک آنها را نابود کرد.

در دوران جمهوری اسلامی چهار تحول مهم رخ داده که زمینه‌های تحقق نوگرایی و مدرنیته را فراهم کرده است. تحولاتی که حتی در ترکیه، پاکستان، مصر و کشورهای با ساختار سیاسی مدرن تر از ایران هم رخ نداده است. سه مورد اول آن تضعیف، تخریب و حذف حافظان سنت است و تحول چهارم تحول در کیفیت دینداری ایرانیان است. اصلی ترین حافظان سنت، زنان، روستاییان و روحانیان هستند.

زنان از بقیه قدرتمندتر عمل می کنند. جمهوری اسلامی نخست زنان را به نیروهای خط شکن تحولات مدرنیته تبدیل کرد.